

شروعاتمند در روسيه

جاء آبي بيگ

علی منصور



سرشناسه: آپدایک، جان، ۱۹۳۲ - ۲۰۰۹م. Updike, John
عنوان و نام پدیدآور: ثروت مند در روسیه/ نویسنده جان آپدایک؛ برگردان علی
منصوری.

مشخصات نشر: تهران: روزگار نو، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص؛ ۱۶/۱۰x۵/۵س.م.

فروست: داستانهای کوتاه مدرن کلاسیک.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۶۷-۸۲-۳

ویرایش: فهرست نویسی: فیبا

زبان: انگلیسی؛ عنوان اصلی: Rich in Russia، ۲۰۱۱.

موضوع: داستانهای کوتاه آمریکایی - قرن ۲۰.

سرشناسه: ده، منصور، علی، ۱۳۵۹ - مترجم

زبان: فارسی؛ برگه: ۳۵۰؛ ۱۳۹۲ عث.پ/

رده بندی: ۵۴۰

شماره کتابشناسی: ۳۰۲۲۹۳۴

نشر روزگار نو

داستانهای مدرن کلاسیک

ثروت مند در روسیه

جان آپدایک

علی منصور

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۶۷-۸۲-۳

نشانی دفتر: یوسف آباد- خیابان اکبری - رویروی کوچه سی و هفتم - پلاک

۱۰۳- واحد ۱۳ شماره تماس: ۰۹۱۲۶۸۵۵۹۷۶-۸۸۲۱۴۶۷۶

مرکز توزیع: ۵۶۵۴۱۴۱۴

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	ثروتمند در روسیه
۴۳	بچ در رومانی: یا، شوهر رومانیایی
۸۶	پیوست الف

مقاله

جان عزیز،
خب، تصمیم می‌گیرم اگر ضرورت داشته باشد
مرتکب این گستاخی شوم به سراغ نوشتن در مورد
یک نویسنده بروی، همان‌طور که درباره‌ی من باشد تا
درباره‌ی خودت. غیر از این، چنین تواندش به این فکر
می‌کردم که آیا این من هستم، یعنی اندازه‌ی کافی و
تمام و کمال خودم هستم؟ به عنوان مثال، در کتاب اول، در
بلغارستان (با آن تمایلات التقاضی، خودش منتگی
پرطمطراق، موی‌های مجعد کم پشت) من بیشتر به
نورمن میلر^۱ آقامنش شباهت دارم؛ بعد در لندن، او

۱ Norman Mailer: نویسنده‌ی معاصر آمریکایی - تمام اسامی که در ادامه
می‌آید از نویسندگان معاصر آمریکا هستند. به جز خود هنری بچ که

• جان آپدایک •

تلائو نقره‌ای رنگ موهایم بیشتر به بلو^۱ی خوش‌پوش و فریبنده، سلطان اجنه‌ی افسانه‌های ایرلندی شبیه می‌شوم، تا یک میرزا بنویس بی‌تکلف و بی‌حال سالخورده. یکم انگار از کودکی الکس پورتنوی^۲ اقتباس شده باشم گذشته‌ی آبا و اجدادی‌ام هم از آی. بی. سینگر^۳. مخصوصاً هایت از شهر هم رنگ و بویی از ملاماد^۴ را حس می‌کنم و دیگر این که آیا این از بدگمانی من است که احسان می‌«کند ذهنی» ام نسخه‌ای فرومایه از «عزالت کزینا»^۵ باشد؟ دی. فوکس^۶ و جی. سلینجر^۷ است؟ وانگهی شاید به ایی معنوی، ترسناک و کنایی، مربوط به پروتستان‌ها، قوم انگلیس اکسون هم هست که به ضرس قاطع از خود توبیخ شده. با این همه درست می‌گویی. قهرمان ملال‌آوری که از هواپیما پیاده شود، چیزهایی به زبان آورد که واقعا

شخصیتی داستانی‌ست. ضدقهرمانی که آپدایک آن را به نظر می‌آورد و به نظر برخی «خود دیگر» اوست. م.

^۱ Saul Bellow
^۲ Alex Portnoy: قهرمان یکی از رمان‌های فیلیپ راس
آمریکایی

^۳ I. B. Singer
^۴ Bernard Malamud
^۵ H. Roth
^۶ D. Fuchs
^۷ J. Salinger

منظوری از گفتن‌شان ندارد؛ با زنان بسیار سر و سرّ داشته باشد و بعد دوباره سوار هواپیما شود، قطعا یک هنری بیج تمام و کمال است. پیش از مجموعه‌ی کوتاه، اما نه آن مختصر تو هیچ انقلابی‌ای، به فراخور ساز و کار ظریفی که آمریکا به مددش مقام نویسندگان خود را تا بی‌پایان می‌رساند و گمراهی پایین می‌آورد، از خود تمایلی به نمایش‌شان نداده بود. با کوله‌باری از رشک همچون دهان خالی از هر باورمندی چون فرشتگان، در آمد و شد با تریبون و سکرات میز تحریر حیران ایم، تنها برای و با آن ردهای مبدل پنج زاری و خش‌خش بلیط و رجس‌های هواپیما و گواهینامه‌های افتخاری از کلوپ‌های یزیده‌ی ماه، در همهمه‌ای دایمی و سوگوار از آگهی‌های تسلی‌لی‌پوتی. زبان‌مان در دهان گویندگان رسانه‌ها و فرهنگیان موسیقی پاپ رو به انحطاط می‌گذارد، طرح‌های سرآردادی‌مان همچون قصرهای شنی زیر پای پهلوان پنجه‌های ساحل فرو می‌ریزند و ما همچنان و به طرزی اعجاب‌انگیز با تلاش‌های بیهوده‌ی خود، از فرهنگ پر رونق ایران واسطه‌ها، ویراستاران، نخود هر آش‌ها و اهالی رسانه با نزاکت، وقار و ذوق جنسی خود حمایت می‌کنیم. وقتی به همبستری‌ها فکر می‌کنم - آن ناله‌های فرخنده‌ی

فجورات میان ویراستاران تازه‌کار شهوی و منشی‌ها و ماده پادوهای قلمی و جذاب فارغ التحصیل از ولزلی با مدرک ادبیات و فلسفه که تحت تاثیر چند ورق از ترکیس‌های ناچیزم قرار گرفته‌اند (بماند که در ابتدای آن با چه سر سختی پا به تحریریه‌ها می‌گذاشتند) - می‌رانند و در آنجا چون اوریجن مقدس تحریف کنم یا مثل این که مرید خوانی پردازم. به لطف بهره این نجیب - سرافراز آسمان به زودی ما را به کلی از دور خارج می‌کند، چرا که هم حالا هم محتویات یک کتاب به ناچیزی محتویات یک بسته برشتوک قلمداد می‌شود. همه‌اش به جای مرقعین طوطی و هوای بین دانه‌های برشتوک بستگی دارد. نیست. مطمئنم وقتی با آن گشاده رویی که هرگز در آن ندیده بودم و به بهانه‌ی «یکی دو کلمه برای مقدمه» به سراغم آمدی، دعای خیرم را می‌خواستی نه لعن و نفرین.

این هم از دعای خیر من. از برخاستن از صندلی خالی خوشم آمد. کمونیست‌ها همگی آدم‌های خوبی هستند. جایی کنار دریا، که الآن صفحه‌اش در خاطر من نیست، از حقیقت فاصله گرفته‌ای. در جای جای متن این کتاب به نظر می‌آید که بیش از اندازه مورد ویرایش قرار گرفته و از همین رو به بی‌بوسه مبتلا شده. خیلی بیش از اندازه.

نوشته‌ات را هرس کرده‌ای. در مورد نثرت باید بگویم که متوجه شدم که به هیچ طریق نمی‌شود از آن سر در آورد جز این که اجازه دهی آزادانه به جریانش ادامه دهد. خجسته از زن‌هایی که به ریشم بسته بودی را هم دوست داشتم و همین طور بعضی از شوخی‌ها را. راستی، من متلافی بعضی از نظم‌نویسان بازنشسته هیچ وقت از جناب بازنشسته نمی‌کنم. اما اگر تو تمایل داشته باشی [در اینجا بازنشسته از حذفیات، تحریفیات، کتمان‌ها و بازنویسی‌های بی‌فایده‌ی ذکر شده بود که همگی محتاطانه در هم آمیخته بودند.] گمان نمی‌کنم چاپ این کتاب به هیچ کلام آن آسیب‌ناسانی برساند.

هنری ریچ

نقش

۱۱-۱۲-۱۹۶۹